تحولات سیاسی اقتصادی و اجتماعی ناشی از حمله ی اسکندر به ایران

صدری، محمد حسن

مترحم : شبانیان، زهرا

دوران هخامنشی در تاریخ ایران(و تاریخ خاور دور،خاور میانه‏ و خاور نزدیک)نقش بزرگ و اساسی داشته است،زیرا مپراطوری‏ هخامنشی موفق گردید روزگاری بس دراز و در قلمرویی پهناور(از کرانه‏های شرقی مدیترانه تا مرزهای غربی هند)صلحی پایدار و شرایطی مساعد جهت شکوفایی بازرگانی بین المللی و پیشرفت‏های‏ اقتصادی و فرهنگی پدید آورد.

(به تصویر صفحه مراجعه شود)ا حمله‏ی اسکندر مقدونی به ایران،آفتاب عمر شاهنشاهی‏ هخامنشی رو بهزوال نهاد و آن‏گاه که در نبردی جانکاه در کنار خلیج‏ اسکندرون سراپرده و حرم سلطنتی به تصرف اسکندر درآمد،غروب‏ شاهنشاهی هخامنشی فرا رسید و نهایتا مرگ داریوش سوم(330 ق. م)به دست یاران خود به همه‏ی آرزوها و آمال رهبران آن دوران از کشورمان نقطه‏ی پایان نهاد.

اسکندر جنگ سالار و فاتح بزرگ مقدونیه در مواردی دست به‏ اقداماتی خشن و ناخوشایند یازید(مانند قتل عام مردم شهرهای صور و غزه،پس از استیلاء برآن دوشهر و به آتش کشیدن تخت جمشید که ظاهرا به انتقام آتش زدن ارک و معابد یونانی توسط خشایارشاه‏ صورت گرفت)،1معهذا اسکندر نه تنها با خاندان سلطنتی و ملت ایران‏ هرگز به مانند اسیر جنگی و ملتی مغلوب رفتار ننمود2بلکه با نهایت‏ احترام و مصون از هر گونه تعرض و تعدی‏3از حرم سلطنتی پاسداری‏ نمود.

پس از بازگشت اسکندر از مصر زمانی که از فرات گذشته و به سوی داریوش می‏رفت،در بین راه ملکه زن داریوش سوم‏ درگذشت.اسکندر ازمرگ او بسیار متأثر گردید و حتا گریه کرد واو را با تجلیل بسیار به خاک سپرد.4اسکندر نسبت به خانواده‏ی داریوش‏ سوم با رأفت و مهربانی بسیار رفتار نموده و از کشته شدن وی به دست‏ یارانش قلبا اظهار تأثر کرده،ضمن مجازات قاتلین دستور داد تا جنازه ی داریوش سوم را با تجلیل و احترام فراوان به خاک سپارند.5به‏ پیروی از همین سیاست بود که اسکندر ضمن تنبیه افرادی که اقدام‏ به نبش قبر کوروش نموده بودند،دستور داد تا استخوان‏های کوروش‏ بزرگ را با احترام فراوان مجددا در مقبره‏ی او نهاده ونسبت به تعمیر و مرمت مقبره اقدام نمایند.6در مقبرهرا با دیواری سد کردند و مهر اسکندر را نیز بر آن زدند. اسکندر آن‏گاه،عازم تصرف شوش گردید و پس از تصرف آن شهر که در آن زمان پایتخت زمستانی پادشاهان هخامنشی بود،دستور داد تا خانواده ی سلطنتی ایران در قصر سلطنتی شوش سکونت کنند7و سپس خود عازم تصرف تخت جمشید گردید.

اسکندر پس از تصرف شهرهای شوش،پاسارگاد و چپاول‏ خزانه‏های سلطنتی که میزان نقدینگی آن در آن دوران غیر قابل وصف‏ و شمارش می‏باشد،دریافت که چنان‏چه طالب نگهداری قلمرو شاهنشاهی هخامنشی می‏باشد،می‏بایستی با ملتی که در آن‏ها به زور شمشیر استیلا یافته است،به دیده ی تحقیر و تصغیر ننگریسته،از مصادره‏ی اموال،تعرض و دست‏اندازی به حقوق عامه‏ی مردم(بویژه‏ دولتمردان حکومت مغلوب شده)خودداری نموده و در جهت برآوری‏ حقوق فاتحین مقدونی با مغلوبین پارسی اقدام نماید.از این رو ظاهرا پایه‏های حکومت خود را(با الهام از تعالیم افلاطون و ارسطو)و بر مبنای آن چه که امروز دموکراسی و در آن زمان منارشی نامیده می‏شد، بنیاد نهاد که در این رهگذر ناگزیر از یادآوری موارد زیر می‏باشد:

الف-فاتح بزرگ مقدونی پس از استیلا برکشور هخامنشی دریافت‏ که چنان‏چه قصد فرمانروایی بر کشور پارسی‏ها را دارد، می‏بایستی به مردم ایران و بویژه دولتمردان ایرانی به دیده‏ی احترام‏ نگریسته و آنان را در امور حکومت شریک سازد.از این رو نه تنها به‏ بسیاری از دولتمردان ایرانی،مناصب و مقاماتی شایسته در حکومت‏ خود داد8،بلکه با پیروی از این سیاست بسیاری از شهربان‏های ایرانی‏ (ساتراپ‏ها یا استاندارهای قبلی)را در شغل‏های خود باقی گذاشت.8 ضمنا به جهت رضایت خاطر جوانان ایرانی فرمان داد،حدود سه هزار تن از شایسته‏ترین جوانان ایرانی با پیشرفته‏ترین فنون نظامی(که‏ ارتش مقدونی برخوردار از آن بود)آشنا شده خود را مهیای افتخارات‏ آینده نمایند.در این رهگذر اسکندر به ایرانیان یادآوری نمود که‏ چنان‏چه با وی همکاری کنند،در افتخارات آینده نیز با مقدونی‏ها سهیم وشریک می‏باشند وبه پیروی از همین سیاست نیز بود که‏ اسکندر با استاتیرا دختر داریوش سوم رسما ازدواج نموده و دستور داد تا سرداران و بزرگان یونانی نیز هر کدام نسبت به ازدواج با دختران‏ ایرانی(به منظور اتحاد و اتفاق دو ملت)اقدام نمایند.

چنان‏چه سلوکس نیکاتر،بزرگ‏ترین سردار مورد اعتماد اسکندر با آبامه دختر اسپی تامن فرمانروای سغد ازدواج نمود.(این زن بعدها شهبانو و مادر ولیعهد دولت سلوکی گردید.)10 بنابراین در دکترین اسکندر جایی برای تبعیض بین سرباز مقدونی،خودی و سرباز پارسی،غیر خودی وجود نداشت.بنا به گفته‏ی‏ دیاکونف،مورخ نامدار روسی،11بزرگ‏ترین آرزوی اسکندر که با مرگ‏ وی جامه‏ی عمل نپوشید،همانا ایجاد قومی پارسی یونانی به منظور اتحاد و برابری دو ملت بود.با این‏حال اقدامات وی به اعتلا،پیشرفت‏ نیروهای تولیدی و پیدایش اشکال سیاسی نوینی که بیش از شیوه‏های‏ مشرق زمین با اوضاع آن روز کشور هماهنگی وهمبستگی داشت، موجب انتشار فرهنگ غنی یونانی در مشرق زمین گشته و به رونق‏ اقتصادی،سیاسی شرق وغرب کمک نمود.

اسکندر همانند کوروش بزرگ پیروان همه‏ی ادیان را به دیده‏ی‏ احترام منگریست و اجازه می‏داد تا آنان آزادانه آداب و رسوم مذهبی‏ خود را انجام دهند.12پیروی از همین رویه همراه با تحبیبی که‏ اسکندر نسبت به قوم یهود ابراز می‏داشت،سبب گردید تا حدود 100000 تن از یهودیان مقیم ایران و بابل(که ضمنا دارای‏ محدودیت‏های زیادی نیز در زمینه‏ی اجرای مراسم مذهبی خود بودند)دعوت وی را در زمینه‏ی سکونت در بندر اسکندریه پذیرفته و به این شهر جدید البنا مهاجرت نمایند.13جانشینان اسکندر نیز از روش نیکو و پسندیده‏ی اسکندر تبعیت نمودند.بهترین شاهد این ادعا نیز احترام و اهمیتی می‏باشد که جانشینان وی(سلوکی‏ها)نسبت به‏ خدایان و معابد مصری مرعی می‏داشتند،در راستای همیت سیاست‏ بود که‏14بنا به روایت بطلمیوس فیلادلفوس،از پادشاهان مصر خواست تا تورات را به یونانی ترجمه و نسخه‏یی از آن را در کتابخانه‏ی‏ اسکندریه قرار دهند.15

ژنرال سرپرسی سایکس در تاریخ ایران در مورد خصال اسکندر می‏نویسد:اسکندر هم از حیث صفات و هم خصائل انسانی در بالاترین نقطه‏ی مدنیت یونان قرار گرفته بود.(اسکندر پس از تصرف‏ پاسارگاد به شوش عزیمت نموده و چون متوجه شد که سردارانش در غیبت وی از قدرت خود سوء استفاده کرده و به مردم ستم روا داشته‏اند، نسبت به تنبیه آن‏ها اقدام نمود.)16...وی زنان را محترم می‏شمرد، دانش را دوست می‏داشت و در شهامت و جوان‏مردی سرآمد فرمانروایان هم‏عصر خود بود.17

تبعیت از این سیاست سبب گردید تا پس از مرگ اسکندر و به دنبال آن(پس از حدود یک قرن و نیم)فرمانروایی مقدونی‏ها بر ایران زمانی‏که پارت‏ها موفق به بیرون راندن کامل یونانی‏ها و استقرار سلسله‏ی اشکانی شدند،از لحاظ سیاسی کشور با تحولات عمده‏ی‏ جدیدی روبه‏رو شود که هرگز امکان این رویارویی در زمان‏ هخامنشیان مقدور و میسر نمی‏گردید،به طوری‏که می‏توان صراحتا اعلام نمود که پادشاهان اشکانی هرگز به صورت مطلقه حکومت‏ نمی‏کردند.18

از مهم‏ترین نشانه‏های دموکراسی در آن دوران می‏توان از تأسیس‏ مجالس سه‏گانه(مشورتی یا شورا،سنا و مغستان)تعیین انتخابی‏ پادشاه و حکام ایالات‏19و اداره‏ی کشور به صورت ملوک الطوایفی یا خودمختاری یعنی همان شیوه‏یی که امروز به نام جمهوری فدرال از آن‏ یاد می‏شود،نام برد.20

تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از حمله‏ی اسکندر

گر چه زیرساخت‏های اقتصادی،بازرگانی و سنّت‏های فرهنگی‏ پدید آمده در روزگار هخامنشی در سده‏های بسیاری بر جای مانده و در خدمت دولت اسکندر مقدونی،پادشاهان پارت و حتا هخامنشیان‏ ساسانی قرار گرفت،معهذا می‏توان با اطمینان اعلام نمود که‏ وضعیت اقتصادی و بازرگانی کشور با حمله‏ی اسکندر دچار تغییرات‏ و تحولات عمده‏یی گردید.این تغییر و تحولات عمدتا ناشی از این‏ امر بود که اسکندر بر خلاف شاهنشاهان هخامنشی(و بسیاری از سردمداران بعدی کشور)هیچ‏گونه علاقه‏یی به گردآوری گنجینه‏ها و خزائن سلطنتی نداشت؛لذا پس از دستیابی بر خزائن طلا ونقره‏ی‏ شوش و تخت جمشید که میزان ذخایر آن در آن زمان رقمی نجومی‏ به حساب می‏آمد و روانه نمودن آن‏ها در بازارهای داخلی و خارجی‏ دگرگونی‏های عمدیی در وضعیت اقتصادی و تجاری کشور پهناوری که از شبه جزیره‏ی بالکان تا کرانه‏های رود سند امتداد داشت،پدید آورد که مهم‏ترین آن‏ها را می‏توان به صورت زیر خلاصه‏ نمود:

1-با تصرف بر و به کاراندازی ذخایر طلای موجود در خزائن شوش‏ و تخت جمشید که به قول مورخان آن روز بالاترین میزان ذخایر عرضی‏ شناخته شده در جهان آن روز بود21به قدری طلا و نقره در یونان و ایران ارزان شد که بهای آن حتا به نصف کاهش یافت و تعادلی که در آن زمان هرگز بین دستمزد و قیمت‏ها به وجود نیامده بود.در آن‏ دوران ایجاد گردید،که این امر خود موجب بهبود وضع زندگی مردم‏ گردید.22

2-به کار اندازی گنجینه‏های طلای هخامنشی که در خزائن‏ سلطنتی به صورت سرمایه‏ی مرده‏ی‏23مدفون بود،در امور عمرانی‏ (آبیاری،سدسازی،زه‏کشی و راه‏سازی)و ایجاد شهرهای جدید همانند اسکندریه شرقی(خجند)و بندر اسکنریه به کار افتاد24و گام‏های مؤثری در جهت ازدیاد ثروت عمومی،رفع بیکاری،رونق‏ اقتصادی و بازرگانی پدیدآورد.

3-اسکندر با استفاده از طلا و نقره‏ی فراوان به دست آمده از گنجینه‏های پادشاهان هخامنشی،واحد پولی کشور را براساس درهم‏ نقره تثبیت نمود.25

4-نرخ مالیات‏های اخذ شده از مردم در سرتاسر کشور و برای‏ همه‏ی مردم یکسان گردید.(امری که در دولت هخامنشی‏ غیر محتمل می‏نمود.)26

5-1-در سازمان اداری اسکندر و جانشینانش برخلاف دولت‏ هخامنشی که ساتراپ‏ها(استاندارها)بر کلیه‏ی امور قضایی،مالی، اداری و نظامی نظارت تام داشتند،اسکندر کلیه‏ی اختیارات مالی‏ ساتراپ‏ها را از آنان گرفته و به فرد دیگری(تحت عنوان خزانه‏دار) محول نمود.27

5-2-در نظام قضایی اسکندر و جانشینانش(سلوکی‏ها)کلیه‏ی‏ دعاوی موجود بین ایرانیان و یونانیان توسط قضات یونانی و طبق‏ قوانین مدنی یونان(که فوق العاده پیشرفته‏تر از قوانین مدنی ایران‏ بود)حل و فصل می‏شد.در این زمینه یادآوری می‏نماید که پس از آگاهی بومیان(روستانشینان)از قوانین یونانی آنان قوانین مذکور را پذیرفته و خواستار حل و فصل دعاوی خود بر مبنای آن گردیدند.28 ویل دورانت،مورخ و محقق بزرگ امریکایی،ضمن شرح پیرامون‏ تمدن اسپارت می‏نویسد:...تمدن ایران از برخی جهات برتر از تمدن‏ یونان آن عصر بود...بزرگ مردانی که در ایران پرورش می‏یافتند،از همه حیث مگر از لحاظ حدت ذهن،آموزش و پرورش بر یونانیان‏ رجحان داشتند،نظام شاهنشاهی ایران نیز بر فرمانروایی خام آتن و اسپارت فائق می‏آمد،مگر در عرصه‏ی آزادی‏خواهی که ایران به گرد یونان نمی‏رسید.29

5-3-بنا به گفته‏ی آبیان،مؤلف یونانی سده‏ی دوم پیش از میلاد که تارخ سلوکیه را نوشته،ارتش(قوای نظامی)همان‏گونه که در مقدونیه در کارهای دولتی دخالت و نفوذ داشته در مجموعه‏ی اداری‏ اسکندر و جانشینانش در ایران نفوذ نداشته است.30

6-سلوکیان املاک بزرگ دوره‏ی هخامنشی و املاک متعلق به‏ معابد را تقسیم نموده و یونانیان را در آن‏ها مستقر ساختند،این‏ تغییرات موجب تحولات عمده‏یی در وضع روستائیان گردید،زیرا آنان از همسایگان یونانی خود روش‏های جدید کشاورزی را آموختند.31

7-در زمان اسکندر و سلوکی‏ها جاده‏های بزرگ بین قاره‏یی‏ هم از نظر کمّی و هم از نظر کیّفی توسعه‏ی فراوان یافت،این‏ جاده‏ها که از بحر احمر تا هندوستان ادامه داشت و کلا توسط ایستگاه‏های نظامی محافظت می‏گردید،تماما مجهز به کاروانسرا و آب‏انبارها و سایر وسایل مورد نیاز کاروان‏ها بود.32با یادآوری این‏ نکته که سرعت ارتباط و حمل‏ونقل در این زمان به عالی‏ترین‏ درجه‏ی خود رسید.اضافه بر این سلوکی‏ها در تأسیس و راه‏اندازی‏ ناوگان دریایی و خطوط منظم کشتیرانی در خلیج فارس(مابین‏ هندوستان در شرق و بحر احمر در غرب)متحمل زحمات فراوان‏ گردیدند.

8-در حیات اجتماعی(دولت سلوکی‏ها)تمایل به ایجاد مساوات‏ بین افراد تابعه محسوس و مبرهن بود،بویژه در شهرهایی که در آن‏جا زبان یونانی رایج شده و شهروندان ایرانی با یونان مخلوط شده و تحت‏ حمایت یک قانون می‏زیستند.اسناد به جای مانده از آن دوران نشان‏ می‏دهد که مملکت سلوکی‏ها کشوری بود با سیستم سرمایه‏داری و تشکیلات مالیه‏ی قوی،با این همه مالیات‏ها و عوارض متعدد وضع‏ شده(بر افراد،منازل،چهارپایان،تولد،ازدواج و مرگ)غالبا موجبات‏ نارضایتی مردم را فراهم آورده بود.33

9-و بالاخره چون اسکندر و جانشینانش(سلوکی‏ها) سیاست یونانی ساختن را بلاجبار روا نمی‏داشتند،لذا ایرانیان نیز درصدد مخالفت ظاهری و منظم برنمی‏آمدند و از اغتشاش و فتنه توسط طبقات مختلف مردم گفت‏وگویی در میان نبود.34از این‏رو می‏توان گفت که مهم‏ترین میراث حکومت سلوکی‏ها در ایران همانا فروزان نگه‏داشتن چراغ تمدن پیشرفته‏ی یونان توأم‏ با عقاید و افکار فلاسفه‏ی آن دیار بود،چنان‏چه پارتی‏ها خشن و صحراگرد نیز در پرتو همین روشنایی موفق به اشاعه‏ی‏ فرهنگی غنی منارشی(آزادی‏خواهی)یونانیان در ایران شدند.35

منابع

(1)-تاریخ کامل ایران،دکتر عبد اللّه رازی،انتشارات اقبال چاپ سوم،ص 34

(2)-تاریخ ایران،سرپرسی سایکس،ترجمه‏ی سید محمد تقی فخر داعی،انتشارات‏ علی اکبر علمی،چاپ سوم،1344،ص 338 و تاریخ ایران باستان،تألیف مشیر الدوله‏ حسن پیر نیا،انتشارات مجلس،چاپ سوم،ص 1319-1317.

(3)-ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،انتشارات دانشسرای عالی،تهران،چاپ‏ دوم،1347،ص 292.

(4)-ایران در عهد باستان،تألیف جواد مشکور،ص 284 و تاریخ ایران یاستان تألیف‏ مشیر الدله،ص 1359.

(5)-تاریخ ایران قدیم،تألیف حسن پیرنیا،از آغاز تا انقراض ساسانیان،انتشارات‏ کتابخانه‏ی خیام،ص 133 و تاریخ کامل ایران،دکتر عبد اللّه رازی،ص 34 و تاریخ‏ ایران باستان،مشیر الدوله حسن پیرنیا،ج 2،ص 1432.

(6)-تاریخ ایران،تألیف سرپرسی سایکس،ص 372 و ایران در عهد باستان،تألیف‏ محمد جواد مشکور،ص 298.

(7)-تاریخ اجتماعی ایران،مرتضی راوندی،جلد اول،چاپ سوم،1356،انتشارات‏ امیر کبیر،ص 532.

(8)-تاریخ ایران باستان،م.س.ایوانف آگرانتفسکی.م.آ.داندامایف گ.آ.کوشلنکو، ترجمه‏ی سیروس ایزدی و حسین تحویلی،انتشارات دنیا،چاپ اول،1359،ص 114.

(9)-تاریخ اجتماعی ایران،مرتضی راوندی،ج 1،ص 540 و ایران در عهد باستان، محمد جواد مشکور،ص 300.

(10)-تاریخ ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 304 و تاریخ ایران‏ سرپرسی سایکس،ص 405.

(11)-تاریخ اجتماعی ایران،مرتضی راوندی،ج 1،ص 544.

(12)-تاریخ ایران،ژنرال سرپرسی سایکس،ص 341.

(13)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 202.

(14)-تاریخ ایران،سایکس،ص 341.

(15)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 202.

(16)-تاریخ ایران،تألیف ژنرال سرپرسی سایکس،ص 9 و 378.

(17)-تاریخ ایران قدیم،تألیف حسن پیرنیا،ص 172.

(18)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 5،6و 19.

(19)-تاریخ ایران،سرپرسی سایکس،ص 493 و 25 سده‏ی مالیات در ایران، عنایت اللّه شاپوریان،انتشارات وزارت دارایی،1350،ص 8.

(20)-تاریخ تطور مالیاتی،محمد حسین احمدی،انتشارات موسسه‏ی عالی حسابداری، 1350،ص 11 و نشریه‏ی شماره‏ی 22 یونسکو،مقاله‏ی آقای دکتر ابراهیم خلیل عالمی، ص 1024 و تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 408.

(21)-تاریخ ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 299.

(22)-ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 408.

(23)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 408.

(24)-تاریخ کامل ایران،دکتر عبد اللّه رازی،ص 34.

(25)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 7 و تاریخ‏ اجتماعی ایران،مرتضی راوندی،ج 1،ص 554 و تاریخ ایران در عهد باستان، محمد جواد مشکور،ص 301.

(26)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 49.

(27)-تاریخ حقوق ایران،سید حسن امین،تهران،دایره المعارف ایران‏شناسی،1382،ص‏ 103.

(28)-تاریخ اجتماعی ایران،مرتضی راوندی،ج 1،ص 549.

(29)-همان‏جا،مرتضی راوندی،ج 1،ص 553 و تاریخ تمدن ویل دورانت،انتشارات‏ اقبال،چاپ اول،کتاب دوم،فصل چهارم،ص 125.

(30)-تاریخ ایران باستان،م.س ایوانف آگرانتفسکی.م.آ.داندا مایف،ص 126.

(31)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 410.

(32)-همان‏جا،تألیف محمد جواد مشکور،ص 57 و 409.

(33)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 410 و 25 سده‏ مالیات در ایران،عنایت اللّه شاپوریان،ص 25.

(34)-تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان،محمد جواد مشکور،ص 411.

(35)-تاریخ ایران،سایکس،ص 446.